نشانه‌هایی از آینده

اسلاوی ژیژک، در اشغال وال‌استریت، ۲۰۱۱

گروه اندیشه: «در زبان فارسی تعبیر بی‌نظیری هست: «ور نم نهادن»، به معنای «کسی را کشتن، پیکرش را دفن‌کردن، و آن‌گاه روی پیکرش گل کاشتن به قصد پنهان‌کردنش». کتاب «سال رویاهای خطرناک» اسلاوی ژیژک با این توصیف آغاز می‌شود. برای خواننده ایرانی در سال ۱۳۹۸ شنیدن این واژه کهن فارسی احتمالا حاوی مضامین و دلالت‌هایی واقعی‌تر از استعاره نهفته در آن برای ژیژک است، اما محتوای کتاب درباره سال ۲۰۱۱ است؛ سالی که جهان شاهد و درگیر سلسله‌ای از رویدادهای تکان‌دهنده بود: «از بهار عرب تا جنبش اشغال وال‌استریت، از شورش‌های بریتانیا تا جنون ایدئولوژیکی بریویک در نروژ. ۲۰۱۱ سال رویاهای خطرناک بود از هر دو سو: از یک سو رویاهای رهایی‌بخشی که معترضان را بسیج کردند، در خیابان‌های نیویورک، در میدان تحریر، در لندن و آتن؛ و از سوی دیگر، رویاهای ویرانگر تیره‌وتاری که بریویک و پوپولیست‌های نژادپرست را در سرتاسر اروپا به پیش راندند، از هلند تا مجارستان». (ص ۱)

کتاب حاضر می‌کوشد به پیشبرد کاری بپردازد که ژیژک به تعبیر جیمسن «نقشه‌برداری شناختی» از منظومه جهان معاصر می‌نامد. ژیژک پس از ارائه توصیفی کوتاه از ویژگی‌های اصلی سرمایه‌داری معاصر، طرحی کلی از خطوط اصلی ایدئولوژیکی مسلط به دست می‌دهد، آن هم با تمرکز بر پدیده‌های ارتجاعی (مشخصا شورش‌های پوپولیستی) که در واکنش به تخاصم‌های اجتماعی سر برمی‌آورد. نیمه دوم کتاب به دو جنبش رهایی‌بخش بزرگ ۲۰۱۱- بهار عرب و جنبش اشغال وال‌استریت- می‌پردازد و پس از آن، از خلال بحثی درباره سریال وایر، با این پرسش دشوار درگیر می‌شود که «چگونه می‌توان با سیستم مبارزه کرد و به فرایندهای پیشرفته و پیچیده آن دامن نزد».

در مقدمه کتاب، ژیژک به توضیح چیزی می‌پردازد که کانت «کاربرد عقل در عرصه عمومی» می‌نامید: «کاری ندارد روی تفاوت بارز میان کاربرد عمومی عقل در کانت و مفهوم آگاهی طبقاتی انقلابی در مارکسیسم انگشت بگذاریم: اولی اهل بی‌طرفی و گریز از درگیری است؛ دومی «اهل موضع‌گیری» و درگیری تمام‌عیار. ولی می‌توان گفت «موضع پرولتری» دقیقا همان جایگاهی است که در آن کاربرد عمومی عقل، به ذات خود عملی و موثر می‌شود بی‌آنکه به «خلوت امن» کاربرد خصوصی عقل پس‌روی کند، زیرا در اینجا عقل از موضع «بخش بدون بخش» پیکره اجتماعی به کار گرفته می‌شود، یعنی مازاد آن که مستقیما نماینده کلیت است. به‌عکس، تنزل دادن استالینی نظریه مارکسیسم تا حد خادم دولت تک‌حزبی دقیقا تقلیل کاربرد عمومی عقل به کاربرد خصوصی آن است». (ص ۶)

چکیده کتاب

«سال رویاهای خطرناک» به ده فصل تقسیم می‌شود که با یکدیگر ارتباط استدلالی چندانی ندارند و درعین‌حال شکل کاملا مستقلی نیز ندارند. ژیژک در این مقالات رخدادهای سیاسی ۲۰۱۱ و خصلت سرمایه‌داری متأخر و بازنمایی ایدئولوژیک وضعیت سیاسی معاصر را توضیح می‌دهد. سه فصل اول و مقاله مربوط به جنبش تسخیر (فصل ۷) قابلیت غریب ژیژک را در حرکت بین موضوعات شناخته‌شده سنت مارکسیستی و موضوعات روان‌کاوانه و ایدئولوژیک نشان می‌دهند. علاوه‌براین در این فصول، خواننده می‌تواند تعهدات سیاسی ژیژک را با جزئیات بیشتری دنبال کند. در ابتدای کتاب ژیژک به خصلت بحران اقتصادی ۲۰۰۸ می‌پردازد. از نظر ژیژک مارکسیست‌ها در اعتقاد به این فرض مقدماتی مشترکند که «نقد اقتصاد سیاسی» مارکس همچنان نقطه شروع فهم مخمصه اجتماعی- اقتصادی ماست. «ولی اگر می‌خواهیم ویژگی‌های مختص این مخمصه را درک کنیم باید آخرین بقایای تاریخی‌گری تطورگرایانه مارکس را کنار بزنیم- گیرم این تاریخی‌گری همان شالوده مارکسیسم ارتدوکس به نظر برسد». (ص ۷) او برای فراتررفتن از این چارچوب بر سه ویژگی بارز سرمایه‌داری معاصر تمرکز می‌کند: روند دیرپای چرخش از سود به سمت رانت (به دو شکل عمده: رانت مبتنی‌بر خصوصی‌سازی «معلومات عمومی»، و رانت مبتنی‌بر منابع طبیعی)؛ افزایش بی‌سابقه نقش ساختاری بی‌کاری (فرصت «استثمارشدن» در یک شغل دائمی به صورت یک امتیاز تجربه می‌شود)؛ و نهایتا برآمدن طبقه جدیدی که با ارجاع به ژان کلود میلنه آن را «بورژوازی حقوق‌بگیر» می‌نامد. او با ارجاع به کتاب «مینوتور جهانی» ویژگی اصل بحران مذکور را این می‌داند که ربطی به ریخت‌وپاش، حرص‌وآز، مقررات بانکی بیهوده و غیره ندارد بلکه یک چرخه اقتصادی در شرف پایان است، چرخه‌ای که در اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود، زمانی که به گفته واروفاکیس «مینوتور جهانی» به دنیا آمد: هیولایی که موتور اقتصادی جهانی از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ بود. وضعیت اقتصادی اوایل دهه ۱۹۷۰ علاوه‌بر بحران نفت و رکود تورمی، زمان جابه‌جایی‌ای ریشه‌ای در عملکرد پایه‌ای نظام سرمایه‌داری بود. با پایان دهه ۱۹۶۰ اقتصاد آمریکا دیگر نتوانست به بازیابی مازادهای خود در اروپا و آسیا ادامه دهد و مازادهای آن به کسری بدل شد. در این زمان آمریکا به‌جای مقابله با کسری‌های روبه‌رشد کشور، تصمیم گرفت درست برعکس عمل کند و کسری‌ها را افزایش دهد. کسری‌هایی که قرار شد مابقی جهان پرداخت کند. مهم‌ترین اقتصادهای تولیدکننده مازاد در جهان (مثل آلمان، ژاپن و بعدها چین) که به واسطه این کسری‌ها قدرت یافتند کالاهای خود را پشت‌سرهم بیرون می‌دادند، حال آنکه آمریکا آنها را جذب می‌کرد.

فصل سوم به سازوکار «عمل رویا» در بازنمایی سیاسی می‌پردازد و ژیژک به این طریق تحلیل مارکس از انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه و پیامدهای آن (در کتاب هجدهم برومر لوئی بناپارت و نبردهای طبقاتی در فرانسه) را بازخوانی می‌کند. از نظر ژیژک مارکس در این آثار به شیوه‌ای دقیقا دیالکتیکی منطق بازنمایی اجتماعی را - که به موجب آن کارگزاران سیاسی نماینده طبقات و نیروهای اقتصادی‌اند- «پیچیده‌تر ساخت»، و از تلقی معمول درباره این «پیچیدگی‌ها» فراتر رفت: «بر پایه این تلقی، بازنمایی سیاسی هیچ‌گاه بازتاب مستقیم ساختار اجتماعی نیست.

یک کارگزار سیاسی واحد می‌تواند نماینده گروه‌های اجتماعی متفاوتی باشد، یک طبقه می‌تواند از بازنمایی مستقیم خود چشم بپوشد و وظیفه تأمین شرایط سیاسی و قضایی حاکمیت خود را به طبقه‌ای دیگر واگذارد، همان‌طور که طبقه سرمایه‌دار در انگلستان اعمال قدرت سیاسی را به طبقه اشراف واگذار کرد و مثال‌هایی از این دست. تحلیل مارکس اشاره به منطقی دارد که بیش از یک قرن پس از او لکان در قالب «منطق دال» صورت‌بندی کرد». (ص ۲۷) از نظر ژیژک «سیاست» نام فاصله‌گیری اقتصاد از خودش است. فضای سیاست به لطف شکافی گشوده می‌شود که اقتصاد در مقام علت غایب را از «تعین متضاد» اقتصاد جدا می‌کند، یعنی از اقتصاد به عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده تمامیت اجتماعی: «سیاست وجود دارد زیرا اقتصاد «کل یا همه چیز نیست»، اقتصاد شبه‌علتی «سترون» و ناتوان است. بدین‌سان، اقتصاد در اینجا به طور مضاعف ثبت می‌شود، دقیقا به همان معنا که در مورد امر واقعی در لکان می‌بینیم: اقتصاد در آن واحد همان هسته سختی است که از طریق جابه‌جایی‌ها و سایر شکل‌های تحریف‌شدن در دیگر مبارزات اجتماعی «بیان می‌شود» و ضمنا همان اصلی است که ساختار این تحریف‌ها را رقم می‌زند». (ص ۴۲)

مضمون فصل چهارم بررسی تاریخی مسئله یهود و رابطه اعراب و اسرائیل در خاورمیانه، حمله بریویک در سال ۲۰۱۱ و موضع اروپا در مقابل «تهدید مهاجران» است: «اروپا عمدتا در مقام تنظیم‌گر رشد و توسعه سرمایه‌داری جهان‌گستر عمل می‌کند؛ اما گاهی نیز با دفاع محافظه‌کارانه از سنت لاس می‌زند. هر دو راه به نسیان و حاشیه‌ای‌شدن اروپا می‌انجامد. تنها راه اروپا برای برون‌فت از این بحران احیای میراث رهایی‌بخشی رادیکال و کلی آن است. وظیفه ما این است که فراتر از مداراجویی صرف با دیگران به سوی یک لایت‌کولتور ایجابی و رهایی‌بخش برویم و درگیر نبرد آینده در راه این لایت‌کولتور شویم». (ص ۷۰) در فصل پنجم ژیژک برای توضیح «برهوت پساایدئولوژی» بر تمایز لکانی میان لذت و کیف انگشت می‌گذارد: «آنچه لکان «کیف» (ژوئیسانس) می‌نامد نه لذت بلکه مازادی مرگبار است؛ جایگاهش فراسوی اصل لذت است. به عبارت دیگر، اصطلاح کیف اضافی یا مازاد نوعی حشو قبیح است، چون کیف، در تقابل با لذت که طبق تعریف متعادل و قاعده‌مند است به خودی خود امری اضافی یا افراط است». (ص ۷۱) از نظر ژیژک امروز با دو منتهی‌الیه روبه‌روییم: از یک سو، لذت‌گرای روشن‌گری که به دقت لذت خود را محاسبه می‌کند تا خوشی‌اش را تداوم بخشد و آسیب نبیند؛ از سوی دیگر کیف‌گرای تمام‌عیاری که حاضر است زندگی‌اش را بر سر مازاد مرگبار کیف به باد دهد: «در چارچوب جامعه ما، از یک طرف مصرف‌گرایی داریم که لذت‌های خود را محاسبه می‌کند و از سلامت خود در برابر هر گزند و خطری مواظبت می‌کند؛ از طرف دیگر، فرد معتاد (یا سیگاری) که تمایل به تباه‌کردن خویش دارد». (ص ۷۲) ژیژک به لی ادلمن اشاره می‌کند که این نظریه را بسط داده که همجنس‌خواهی مستلزم نوعی اخلاق معطوف به «لحظه حال» است، اخلاقی مبتنی بر وفاداری بی‌قیدوشرط به ژوئیسانس، و پیروی از رانه مرگ، بدون هیچ نگرانی از بابت آینده یا اشتغال خاطر به مقتضیات عملی امور پیچیده دنیوی: «بدین اعتبار همجنس‌خواهی مظهر قبول تام‌وتمام منفیت رانه مرگ و پاپس‌کشیدن از واقعیت به درون هسته واقعی «شب جهان» است». (ص ۷۲) ژیژک نخستین نتیجه این نظریه را این می‌داند که باید از پذیرفتن این پیش‌فرض متکی بر عقل سلیم خودداری کنیم که می‌گوید در یک جامعه لذت‌جوی مصرف‌گرا هر کس چیزی برای کیف‌کردن دارد چراکه کارکرد اساسی لذت‌جویی مصرف‌گرایانه روشنی‌یافته همانا حذف جنبه افراطی کیف است یعنی حذف مازاد اضطراب‌آور آن و خلاصی از این واقعیت که کیف هیچ فایده‌ای ندارد: «کیف روا داشته می‌شود، حتی تشویق می‌شود اما به شرطی که بهداشتی بماند و سلامت و ثبات روانی یا زیستی ما را تهدید نکند. در اینجا در قلمرویی به سر می‌بریم که لکان آن را گفتار دانشگاه می‌نامد، در تقابل با گفتار ارباب: ارباب در مصرف‌کردن حدومرزی نمی‌شناسد و اعتنایی به ملاحظات فایده‌اندیشانه حقیر ندارد و حال آنکه لذت‌های فرد مصرف‌گرا تابع معرفت علمی اشاعه‌یافته توسط گفتار دانشگاه است». (ص ۷۳)

بازگشت جنبش‌های رهایی‌بخش

از نظر ژیژک اگر این سخن «پیش‌پاافتاده» که ما در عصر پسا ایدئولوژی به سر می‌بریم اصلا مصداقی داشته باشد، در غلیان‌های خشونت‌بار ۲۰۱۱ در انگلستان است. در این اعتراضات هیچ مطالبه خاصی از سوی معترضان مطرح نشد: «آنچه شاهد بودیم درجه صفر اعتراض بود، عملی خشونت‌بار که هیچ مطالبه‌ای نداشت... این واقعیت اسفناک که مخالفت با هر سیستم موجود نمی‌تواند خود را در قالب بدیلی واقع‌بینانه یا دست‌کم به صورت پروژه‌ای آرمانی اما منسجم صورت‌بندی کند بلکه فقط می‌تواند در قالب غلیان‌هایی بی‌معنا ظاهر شود، خود یکی از تنگناهای عمده روزگار ماست». (ص ۸۳) ژیژک با نقل‌قول از بدیو فضای اجتماعی‌ای را که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم بیش‌ازپیش فضایی «بی‌جهان» می‌داند: «در دل چنین فضایی، خشونت کور و بی‌معنا یگانه شکلی است که اعتراض می‌تواند به خود بگیرد». (ص ۸۴) اگرچه سرمایه‌داری کل جهان را در برگرفته و احاطه کرده است، به معنای دقیق کلمه بر یک منظومه ایدئولوژیک «بی‌جهان» صحه می‌گذارد که اکثر مردم جهان را از هرگونه نقشه معنادار شناختی و مسیریابی به کمک آن محروم می‌سازد. سرمایه‌داری نخستین نظام اجتماعی و اقتصادی است که تام‌بودن را از بین می‌برد چراکه سرمایه‌داری در تراز معنا جهان‌گستر نیست. هیچ نوع «جهان‌بینی سرمایه‌دارانه» جهان‌گستری در کار نیست و چیزی به نام «تمدن سرمایه‌داری» وجود ندارد. درس اساسی فرایند جهان‌گستری دقیقا این است که سرمایه‌داری می‌تواند خود را با هر تمدنی وفق دهد، از تمدن مسیحی تا هندو یا بودایی، از غرب تا شرق: «جنبه جهانی سرمایه‌داری را فقط در تراز «حقیقت فاقد معنا» می‌توان صورت‌بندی کرد، آن هم در مقام هسته واقعی سازوکار بازار جهانی». (ص ۸۴)

سال رؤیاهای خطرناک
اسلاوی ژیژک
ترجمه: رحمان بوذری
صالح نجفی
ناشر: هرمس
چاپ دوم: ۱۳۹۸
قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان

از نظر ژیژک به همین دلیل محافظه‌کاران و لیبرال‌ها در واکنش به شورش‌های بریتانیا هیچ‌کدام اصل مطلب را نگرفتند. او خوانش چپ‌های لیبرال را هم از این رخدادها نقد می‌کند: «آنها حرف‌های همیشگی‌شان را درباره غفلت از برنامه‌های اجتماعی و ضرورت تلاش برای جذب مهاجران که از هرگونه دورنمای روشن اقتصادی و اجتماعی محروم شده‌اند، تکرار می‌کنند». طبق این روایت همین که همه این واقعیت‌ها را در نظر بگیریم مثل روز روشن می‌شود که چرا مردم به خیابان‌ها می‌ریزند. ژیژک ایراد این روایت را این می‌داند که صرفا شرایط عینی شورش‌ها را فهرست می‌کند ولی از جنبه ذهنی آنها غافل می‌ماند: «شورش‌کردن صدور نوعی بیانیه سوبژکتیو است و به طور ضمنی اعلام اینکه فرد چه نسبتی با شرایط عینی حیات خویش دارد و چگونه می‌خواهد به آنها جنبه‌ای ذهنی دهد». (ص ۹۰)

فصل ششم درباره انقلاب‌های بهار عربی است. ژیژک فراز و نشیب‌های اخیر بنیادگرایی اسلامی را با بینش قدیمی والتر بنیامین منطبق می‌داند که «هر قسم ظهور و بروز فاشیسم شاهدی بر یک انقلاب شکست‌خورده است». ظهور فاشیسم نتیجه شکست چپ است، اما درعین‌حال گواهی است بر اینکه نوعی پتانسیل انقلابی در کار بوده است، نوعی نارضایتی که چپ نتوانسته آن را بسیج و سازماندهی کند. همین قضیه امروزه در مورد بنیادگرایی اسلامی صادق است که ظهور آن دقیقا متناظر بود با حذف چپ‌های سکولار در کشورهای مسلمان. ژیژک درس واقعی و تهدیدآمیز شورش‌های مصر و تونس را این می‌داند که اگر نیروهای لیبرال میانه‌رو همچنان چپ‌های رادیکال را نادیده بگیرند موج عظیمی از بنیادگرایی پدید می‌آید که مهارش ممکن نخواهد بود: «لیبرال‌ها برای زنده‌نگه‌داشتن میراث اصلی لیبرالیسم به کمک برادرانه چپ‌های رادیکال نیاز دارند». (ص ۱۰۸) در جریان این سلسله رخدادها محافل و رسانه‌های غربی به این دلیل از آنها تمجید کردند که مدعی بودند این شورش‌ها در ذات خود شبیه انقلاب‌های «دموکراسی‌خواهانه» کشورهای اروپای شرقی‌اند؛ یعنی میل به لیبرال دموکراسی. به همین دلیل است که تا مشخص شد جنبه دیگری در کار است -جنبه‌ای که معمولا مطالبه عدالت اجتماعی خوانده می‌شود- از آن روی‌گرداندند. در چند دهه گذشته ما شاهد سلسله کاملی از انفجارهای رهایی‌بخش مردمی بودیم که نظم سرمایه‌داری جهانی از نو مصادره‌اش کرده است، چه در شکل بنیادگرایانه‌اش (خاورمیانه) و چه شکل لیبرالی‌اش (از آفریقای جنوبی تا فیلیپین). از نظر ژیژک در این انقلاب‌ها تقاضای عدالت اجتماعی و اقتصادی خودبه‌خود در تقاضای دموکراسی ادغام شدند: «پنداری فقر نتیجه حرص و فساد قدرتمندان بود چندان که خلاصی از دست ایشان کفایت می‌کند. ولی اگر به دموکراسی رسیدیم و فقر همچنان باقی ماند- آن وقت چه؟» (ص ۱۰۸) او گورکنان انقلاب مصر را ارتش و اخوان‌المسلمین می‌داند و فعالان حقیقی رخدادهای بهار عرب را چپ سکولار نوظهور که نومیدانه کوشید شبکه‌ای از تشکیلات جامعه مدنی را سازماندهی کند، از اتحادیه‌های کارگری تا گروه‌های فمینیستی.

ژیژک جنبش اشغال وال‌استریت را بیانگر روح شورشی بدون انقلاب می‌داند. او توضیح می‌دهد که چپ غربی به سیاق نوعی سه‌گانه هگلی دایره کاملی را در چند دهه اخیر پیموده است: «پس از دست‌کشیدن از جریان موسوم به «اصالت ذاتی مبارزه طبقاتی» و روی‌آوردن به تکثر مبارزات ضدنژادپرستی، فمینیستی و سایر پیکارها، «سرمایه‌داری» اینک به‌وضوح رفته‌رفته از نو به‌منزله اسم خود مسئله ظاهر می‌شود. نخستین درسی که باید گرفت آن است که نباید گناه را به گردن افراد و نگرش‌های ایشان اندخت. مسئله نه فساد یا حرص و آز افراد بلکه نظامی است که افراد را به طرف فساد سوق می‌دهد». (ص ۱۱۲) از نظر ژیژک جنبش اشغال وال‌استریت، در زیر انبوه بیانات اغلب درهم‌وبرهم، دربردارنده دو بینش پایه‌ای است: ۱- نارضایتی عمومی روزگار ما مربوط به سرمایه‌داری در مقام یک سیستم است (مسئله خود سیستم است نه مشخصا هیچ‌یک از شکل‌های فاسد آن) ۲- شکل دموکراسی نمایندگی چندحزبی در روزگار ما قادر نیست با افراط‌وتفریط‌های سرمایه‌داری برخورد مناسب کند؛ به عبارت دیگر آینده دموکراسی باید از نو ابداع شود. ژیژک از این نکته به هسته اصلی محل نزاع در اعتراض‌های وال‌استریت می‌رسد: «چگونه دموکراسی را ورای شکل سیاسی کنونی‌اش بسط دهیم، شکلی که ثابت شده در مقابله با پیامدهای ویرانگر زندگی در چارچوب اقتصاد جهانی ناتوان است. آیا نامی برای این دموکراسی ابداعی ورای نظام چندحزبی مبتنی بر بازنمایی هست: راستش هست: دیکتاتوری پرولتاریا». (ص ۱۲۷)

در فصل آخر ژیژک وقایعی مانند جنبش اشغال وال‌استریت، بهار عرب، تظاهرات در یونان و اسپانیا و نظایر آن را به تأسی از والتر بنیامین نشانه‌هایی از آینده تعبیر می‌کند. از نظر او باید از منظر تاریخی‌گرانه معمولی‌ای که یک واقعه را از طریق زمینه و پیدایش آن درک می‌کند روی گردانیم. طغیان‌های رهایی‌بخش رادیکال را نمی‌توان این‌گونه درک کرد. به جای تحلیل آنها به عنوان بخشی از پیوستار گذشته و حال باید آنها را در منظر آینده بیاوریم و همچون تکه‌پاره‌های محدود، کج‌ومعوج و گاه حتی منحرف از یک آینده اتوپیایی در نظر بگیریم که به‌منزله پتانسیلی پنهان درحال‌حاضر نهفته است: «باید این هنر را بیاموزیم که از موضع سوژه‌ای مستلزم، عناصری را بازشناسیم که اینجا در فضای ما هستند ولی زمانشان متعلق به آینده‌ای رهایی‌یافته است، آینده ایده کمونیسم». (ص ۱۸۵) از نظر او نشانه‌های آینده در قاموس کانتی نه تقویمی یا برسازنده بلکه تنظیمی‌اند؛ جایگاهشان به میانجی سوژه‌ها مشخص می‌شود؛ یعنی نه با مطالعه «عینی» و بی‌طرفانه تاریخ بلکه فقط از موضعی درگیرانه قابل تشخیص‌اند و پیگیری آنها به معنای پاسکالی مستلزم قماری وجودی است.

مرور

پوپولیسم چپ - پوپولیسم راست

• معمولا واژه پوپولیسم و مشتقات آن در رسانه‌های جریان اصلی، اگر نگوییم دشنام است، دست‌کم نوعی معنای تحقیرآمیز و ناشایست دارد؛ ولی برخی از تحلیلگران و نظریه‌پردازان چپ بر این باورند که نمی‌توان پوپولیسم را صرفا در یک چارچوب معنایی دید، چارچوبی که با پوپولیسم راست معرفی می‌شود. اکنون پوپولیسم راست در بسیاری از کشورهای جهان دولت را از طریق انتخابات در دست گرفته است، از برزیل و آمریکا تا فیلیپین و مجارستان. برخی از نظریه‌پردازان چپ‌گرا فضای امروز جهان را فرصتی مناسب می‌دانند برای قدرت‌گرفتن پوپولیسم چپ و بیان مطالبات مردم عادی و فرودستان. آنها بر این باورند که می‌توان این کار را در قالب گفتارهایی مترقی پیش برد، نه نظیر آنچه پوپولیسم راست با استفاده از گفتارهای نژادپرستانه صورت می‌دهد. در واقع اگر پوپولیسم راست اقتدارگراست، پوپولیسم چپ دموکراتیک است. آنها پوپولیسم را صدای حذف‌شدگان و ستم‌دیدگان در برابر سلطه نخبگان و قدرتمندان می‌دانند. پوپولیسم صدای فریاد آنها را بلندتر می‌کند. شانتال موف، فیلسوف بلژیکی و از بنیان‌گذاران مکتب تحلیل گفتمانی اسکس، یکی از مهم‌ترین شارحان و حامیان ایده پوپولیسم چپ است که ایده‌اش تحت برنامه سیاسی «اصلاح‌طلبی رادیکال» معرفی می‌شود. اغراق نیست اگر او را برجسته‌ترین نماینده این جریان دانست. او کتابی دارد تحت عنوان «در دفاع از پوپولیسم چپ» که در سال ۲۰۱۸ منتشر شد و به‌تازگی به همت نشر اختران ترجمه فارسی آن نیز روانه بازار کتاب ایران شده است. او در این کتاب مدعی است که به‌ویژه اروپای غربی، در لحظه پوپولیستی به سر می‌برد که بر اثر بحران در شکل‌بندی‌های غالب نولیبرال پدیده آمده است، ازاین‌رو، محور تعارض در سال‌های آینده را میان پوپولیسم راست و پوپولیسم چپ پیش‌بینی می‌کند. او معتقد است بسته به اینکه کدام‌یک از این نیروها دست بالا را پیدا کند، شکل‌بندی غالب و هژمونیک جدید می‌تواند اقتدارگرا باشد یا دموکراتیک‌تر. در نتیجه تأکید دارد که می‌توان به یاری برساختن «مردم»، با سیاست‌های بیگانه‌هراسی پوپولیسم راست مبارزه کرد. او مردم را اراده‌ای جمعی تعریف می‌کند که از بسیج عواطف مشترک برای دفاع از برابری و عدالت اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. موف بر این باور است که پوپولیسم چپ باید در بزنگاه کنونی با ترسیم مرزی سیاسی میان مردم و صاحبان قدرت و ثروت راهبردی مناسب و کافی برای احیا و تعمیق دموکراسی و آرمان برابری ارائه دهد.

موف در کتاب حاضر قصد ندارد به ماهیت واقعی «پوپولیسم» بپردازد، شبیه به کارهایی که در پروژه‌هایی دانشگاهی و پژوهشی انجام می‌شود. بلکه مدعی است این کتاب بناست مداخله‌ای سیاسی باشد و بر ماهیت جانب‌دارانه سیاست مهر تأیید بزند. روش نظریه‌پردازی او در این کتاب متأثر از ماکیاولی است. او می‌کوشد به پیروی از روش ماکیاولی «در متن بزنگاه» قرار بگیرد و به‌دنبال «واقعیت مؤثر امور» باشد، نه اینکه از بالا به «بزنگاه» بپردازد. تحلیل او نیز محدود به اروپای غربی است؛ برای مثال اگر به اروپای شرقی نمی‌پردازد که پوپولیسم در آنجا نیز به‌شدت مطرح است، زیرا آن کشورها به‌دلیل تاریخ خاصشان در دوران کمونیسم تحلیل خاصی می‌طلبند. این امر درباره اشکال مختلف پوپولیسم در آمریکای لاتین نیز صادق است. در رویکرد نظری او به پوپولیسم، جامعه همیشه تقسیم می‌شود و برساخته گفتمان‌محور رویه‌های هژمونیک است. او بسیاری از نقدهای واردشده بر پوپولیسم چپ را ناشی از عدم فهم همین رویکرد می‌داند.

او پوپولیسم را راهبردی گفتمانی می‌داند برای ترسیم مرزی سیاسی که جامعه را به دو اردوگاه تقسیم می‌کند و خواستار بسیج «ستم‌دیدگان» در برابر «صاحبان قدرت و ثروت» است. در نظر او پوپولیسم ایدئولوژی نیست و نمی‌توان محتوای برنامه‌محور خاصی را بر آن حمل کرد. پوپولیسم رژیم سیاسی هم نیست، بلکه روشی از سیاست‌ورزی است که بسته به زمان و مکان، شکل‌های ایدئولوژیک متنوعی پیدا می‌کند و با انواع و اقسام چارچوب‌های نهادی سازگار است. اساس این کتاب بر این باور موف استوار است که درک «لحظه پوپولیستی» در زمانه حاضر برای جریان چپ فوریت دارد. او معتقد است برای شکار این فرصت باید با ماهیت دگرگونی‌های پدیدآمده در ۳۰ سال گذشته و پیامدهایی که برای سیاست دموکراسی‌خواهانه داشته‌اند، کنار بیاییم. او هدف پوپولیسم چپ را احیای دموکراسی، تعمیق و گسترش آن می‌داند؛ ازاین‌رو هدف راهبرد پوپولیستی چپ را چنین تعریف می‌کند: مطالبات دموکراسی‌خواهانه را متحد و به یک اراده جمعی برای برساختن «ما» یعنی مردمی تبدیل کند که با یک رقیب مشترک به نام الیگارشی مواجه‌اند. او چنین چیزی را مستلزم تشکیل زنجیره هم‌ارزی میان مطالبات کارگری، مهاجران، طبقه متوسط متزلزل و نیز سایر مطالبات دموکراسی‌خواهانه می‌داند. هدف چنین زنجیره‌ای در نظر موف این است که هژمونی جدیدی خلق کند که اجازه رادیکالیزه‌کردن دموکراسی را بدهد.

در دفاع از پوپولیسم چپ
شانتال موف
ترجمه: حسین رحمتی
ناشر: اختران
قیمت: ۱۵۵۰۰ تومان

مرور

زندگینامه ادوارد اسنودن

• ادوارد اسنودن در ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۳ با شرح و تفصیل پرده از «معماری سرکوبی» برداشت که پیمانکاران آژانس امنیت ملی آمریکا را قادر ساخته بود به داده‌های شخصی و خصوصی بیش از سه میلیارد تماس تلفنی و تعاملات آنلاین ذخیره‌شده از سوی شرکت‌های فناوری چون فیس‌بوک، گوگل و اپل مخفیانه دسترسی داشته و آنان را رهگیری کنند. او در مصاحبه‌ای که به صورت ویدئویی ضبط شده بود، اعلام کرد دیگر نمی‌تواند بیش از این با این حجم از تجاوز به حریم خصوصی افراد و نقض حقوق و قوانین کنار بیاید. از زمانی که اسنودن با کمک روزنامه‌نگاران، گستره کلی نظام نظارتی آژانس امنیت ملی آمریکا را افشا کرد، ایالات متحده او را در کنار افرادی چون جولیان آسانژ، دشمن ملت اعلام کرد. از آن پس داستان اسنودن، افشاگری که جهان دیجیتال و اطلاعات را تکان داد، بر سر زبان‌ها افتاد. افشاگری‌های اسنودن از عملیات عظیم «جاسوسی و نظارت در سطح جهانی» باعث شد تا به یکی از مهره‌های تحت تعقیب تمام نهادهای اطلاعاتی و امنیتی آمریکا تبدیل شود. طبق اسناد و مدارکی که اسنودن ارائه کرد، این برنامه‌ها شامل جاسوسی از مردم عادی و شخصیت‌ها در مکالمات تلفنی، ایمیل و موتورهای جست‌وجوی اینترنت در تمام کشورها بوده است. او اکنون در مکانی نامعلوم در روسیه زندگی می‌کند. با این‌حال، اسنودن برای مدت‌زمانی نسبتا طولانی درباره نحوه خروج اطلاعات سری و محرمانه از کشور و انگیزه‌های شخصی‌اش سکوت اختیار کرده بود. اما اکنون کتابی نوشته با عنوان «بایگانی همیشگی» که در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۹ در سطح جهانی منتشر شد. این کتاب زندگینامه اوست به قلم خودش. به سرعت ترجمه فارسی کتاب نیز به همت بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه منتشر شد و اکنون در اختیار خوانندگان فارسی‌زبان است.

اسنودن که همیشه مدعی بود «موضوع داستان من نیستم»، اکنون کتابی نوشته در ۴۳۲ [به انگلیسی و ۳۵۹ صفحه به فارسی] درباره خودش. او می‌گوید: چون «اکنون بیش از هر زمان دیگری باید نظام‌های مبتنی بر نظارت و دستکاری انبوه را به عموم مردم توضیح داد». او می‌نویسد: «اگر شما هم این کتاب را می‌خوانید به همین خاطر است که من به‌عنوان یک آدم دارای آن موقعیت، سرانجام دست به کاری زدم که بسیار خطرناک بود: من حقیقت را به صدای بلند گفتم. من همه اسناد داخلی و مدارکی را که نشان می‌داد جامعه اطلاعاتی آمریکا قانون‌شکنی کرده است جمع‌آوری کردم و به دست روزنامه‌نگارها رساندم که آن را به گوش مردم جهان برسانند».

کتاب با این جملات آغاز می‌شود: «من ادوارد جوزف اسنودن‌ام. زمانی برای دولت کار می‌کردم و الان برای مردم. سی سالی طول کشید تا فرقش دستگیرم شود و از همان وقت به بعد، در کارم به دردسر افتادم به همین خاطر الان همه وقتم صرف این می‌شود که جامعه را از شر آن آدمی حفظ کنم که زمانی بودم: یک جاسوس سازمان سیا و آژانس امنیت ملی و متخصص جوانی که باور داشت برای رسیدن به جهانی بهتر تلاش می‌کند». او در مقدمه کتاب می‌نویسد: «نشسته بودم توی اتاقی که در اعماق و زیر یک باغ آناناس بود: در حومه پرل هاربر و در جایی که زمانی کارخانه هواپیماسازی بود و تقریبا اگر هر مرد، زن یا بچه‌ای، در هر کجای جهان پشت کامپیوتری می‌نشست یا با تلفن شماره‌ای را می‌گرفت، می‌توانستم ردیابی‌اش کنم». اسنودن بچه‌ای نه‌چندان معمولی از خانواده‌ای نظامی بود. او ابتدا به ارتش رفت، ولی از خدمت معاف شد. سپس خود را به سازمان سیا رساند و بعد از مدتی به‌واسطه آنچه از کامپیوتر و اینترنت آموخته بود، به جایی رسید که امروز او را یکی از نامدارترین هکرهای تاریخ می‌دانند. او هفت‌سالی در جامعه اطلاعاتی آمریکا کار کرد و جالب آنکه بعدها تقریبا همین مدت را در تبعید ناخواسته گذراند. او در آن هفت سال دست‌اندرکار مهم‌ترین تحول تاریخ جاسوسی آمریکا بود: «دیگر دنبال آدم‌ها نمی‌گشتیم و از این به بعد قرار بود توده‌ها را هدف کارمان قرار دهیم. من هم در این میان به دولت کمک کردم تا از نظر تکنیکی بتواند ارتباطات دیجیتال تمامی جهان را شنود، جمع‌آوری و ذخیره کند و این امکان را هم داشته باشد که بر حسب خواسته و میل خودش، در این حجم عظیم داده‌ها، جستجو داشته باشد».

اسنودن در کتاب حاضر از چیزهایی می‌نویسد که او را وادار کرد تا محدودیت‌ها و دشواری‌های فراوانی را به جان بخرد و این قانون‌شکنی را فریاد بزند. او در عین حال درباره جنبه‌های اخلاقی و اصولی این کار هم نکات فراوان و پراهمیتی را مطرح می‌کند و اینکه چگونه همین‌ها سرنوشت و زندگی‌اش را ساخته‌اند. اکنون در زمانه‌ای که حیات دیجیتال افراد به اندازه حیات بیولوژیک آنها مهم شده است، مطالعه این کتاب بسیار ضروری می‌نماید.

بایگانی همیشگی
ادوارد اسنودن
ترجمه: علی مجتهدزاده
ناشر: کتاب پارسه
چاپ اول: ۱۳۹۸
قیمت: ۵۷۰۰۰ تومان